

فقه پویا

﴿تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً﴾ (فرقان / ۱).
 ﴿و ما أرسلناک إفا کافة للناس بشیراً و نذیراً﴾ (سبا / ۲۸).

از چالشهای مهم و جدی عرصه علمی- فرهنگی عصر حاضر در کشورهایی که از یک سو دارای پیشینه فرهنگی تمدنی سترگ و قابل افتخارند و از دیگر سو در فرایند برقراری ارتباط با فرهنگ و تمدن مغرب زمین قرار دارند - مسئله ایجاد تلائم و تفاهمی منطقی و حساب شده میان این دو واقعیت است؛ همان بحث تقریباً کهنه‌ای است که از آن به تقابل سنت و مدرنیسم یاد می‌شود. گرچه این موضوع در ظاهر، تازه و مولود یکی دو سده اخیر می‌نماید، دارای روح و جوهره‌ای است که ریشه در بطن فرهنگ ما و اصولاً همه ممالک دارای سنتهای پریشینه دارد. به دیگر سخن، درست است که بحث سنت و تجدد فراورده دو سده اخیر است، اما ویژگیهایی دارد که باعث می‌شود دیرینه آن به روزگاران گذشته برگردد. راز مسئله این است که هر آیین و سنتی بلافاصله پس از تولد و شکل‌گیری - به ویژه اگر دارای متون و نصوص خاص و معینی باشد - به سرعت به سوی نهادینه شدن، ثبات، تفاسیر ظاهری و به تعبیر امروزی آن، فرمالیزم (Formalism) گام برمی‌دارد و البته این روش و

نگرش از منظر جامعه‌شناختی و روان‌شناختی در جهت حفظ و بقای آن آیین، کاملاً قابل فهم و دفاع است. طبیعتاً این رویکرد در میان پیروان آن، هوادارانی پیدا خواهد کرد که در طول تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی به نامهای گوناگونی خوانده شده‌اند، مانند سنت گراها، ظاهریها، محافظه کاران، اصول‌گرایان، سلفیه، اخباریه و....

دعوای اصلی اینان، تحفظ‌ورزی نسبت به شریعت در برابر بدعتها و دستبردهای رهزنان بیرونی و تلاش برای ارائه یک چهره باثبات و تغییرناپذیر از آیین و شریعت است.

در برابر، دسته‌ای دیگر از پیروان، که نگاه خردورزانه‌تری دارند، سعی می‌کنند تا ضمن فهم و هضم تعالیم و نگره‌های آن آیین، به تطبیق آنها با نیازها و اقتضائات عصری خود پردازند. اینان هرچند به پاره‌ای از مفاهیم و گزاره‌ها به عنوان اصول ثابت و بنیادین، باورمند و ملتزمند، همواره بر پایه شناخت موضوعات تازه در صدد تفریع و اجتهادی راه‌گشا هستند. البته این سخن بدان معنی نیست که نواندیشان دینی و متفکّهان نوگرای معاصر دقیقاً تداوم همان مجتهدان عقل‌گرا در درازنای تاریخ فقه اسلامی‌اند، اما می‌توان مدعی شد که سنخ چالش و منازعه میان سنت‌گرایان با عقل‌گرایان در سده‌های نخستین از سنخ و جنس رویارویی سنت‌گرایان امروز با نواندیشان است. در حقیقت تاریخ اسلامی در همه جوانب آن همواره شاهد برخورد این دو رویکرد بوده است.^۱

در فقه امامیه، پس از آغاز غیبت صغری (۲۶۰ ق.) که اجتهاد شیعی شکل گرفت، تا اواخر قرن چهارم، دو گرایش اساسی در دو حوزه فقهی شیعه رواج یافت:

۱. همان گونه که اشاره شد این دو نوع نگره را در دیگر ادیان و آیینها نیز می‌توان دید، به طور مثال در دین مسیح عزّه‌سلاّم یک نوع اخباریگری (به معنای لغوی آن) وجود دارد که به ظواهر الفاظ تکیه می‌کند و مجاز و تمثیل و اسطوره را رد می‌کند. آنها احکام دین و اصول اعتقادیشان را از ظواهر کتاب مقدس می‌گیرند. مثلاً در کتاب مقدس نوشته شده است که خداوند، جهان را در شش روز خلق کرد؛ علم جدید می‌گوید شش روز یعنی شش دوره خیلی طولانی. ولی بنیادگرایان مسیحی می‌گویند شش روز یعنی شش ۲۴ ساعت؛ یعنی روز را به همان معنای عرفی می‌گیرند. آنان می‌گویند ما می‌توانیم عمر زمین را حساب کنیم که پنج هزار سال است. اما آنها که به علم جدید توجه دارند، استخوانهای دایناسورها را نشان می‌دهند که از چندین میلیون سال پیش زیر زمین بوده است؛ ولی بنیادگرایان می‌گویند خداوند، زمین را با همین دایناسورهای زیر خاک آفرید (لگنهاوسن، ۱۳۷۷: ۱۷ و ۱۸/۱۸).

نخست، نقل‌گرایان و اهل حدیث بودند که همّت خود را صرف گردآوری احادیث ائمه علیهم‌السلام از اصول نخستین کردند و اساساً اندیشه‌های فقهی آنان بر نصوص استوار بود. هواداران این مکتب عموماً با اجتهاد به مثابه یک فرایند فکری مبتنی بر استنباطات عقلانی میانه‌ای نداشتند و حتی استدلال‌ات عقلی متکلمان را که برای تحکیم مبانی مذهب به کار می‌رفت محکوم می‌کردند (صدوق، ۱۳۷۰: ۷۴).

چهره‌های سرشناسی چون ابوالقاسم سعد بن عبدالله (م. ۳۰۱ ق.)، محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ ق.)، محمد بن حسن الولید (م. ۳۴۳ ق.) و شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق.) در میان آنها به چشم می‌خورد. مرکز اصلی آنان قم و ری بود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ۴۵؛ گرجی، ۱۳۷۵: ۱۲۴).

دسته دوم، عقل‌گرایان یا همان مجتهدان بودند که هم‌زمان با استیلای محدثان بر محیط علمی شیعه در آغاز با پیش‌گامی دو فقیه نامدار، یعنی حسن بن عقیل عمّانی (م. ۳۲۹ ق.) و محمد بن جنید کاتب اسکافی (م. ۳۸۱ ق.) سر برآوردند و بعدها با پیدایش شماری از متکلمان نیرومند شیعی مانند شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق.)، سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق.) و شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق.) ضمن تکیه بر شیوه استدلال عقلی، اجتهاد را رونق بخشیدند.

از همان سده‌های نخست دوران اسلامی، دسترسی و بیان احکام شرعی در فرایند پیچیده‌ای شکل می‌گرفت که بعدها، اجتهاد نام گرفت. گرچه میان مذاهب و فرقه‌های اسلامی رویکردهای متفاوتی در برابر اجتهاد اتخاذ شده، همه آنها در یک جهت اشتراک دارند و آن عبارت است از بهره‌گیری فقیه از ابزار زبانی، متنی و عقلانی و تجزیه و تحلیل داده‌ها برای وصول به حکم شرعی. هرچند در این بین برخی از عالمان شیعی، شیوه استکشاف احکام را از طریق اجتهاد، برنتافتند و آن را مخالف سنت‌های شیعی دانستند.

روشن است در عصری که در همه زمینه‌ها باید همگام با پیشرفت علم، تحول ایجاد گردد، فقه و اجتهاد نیز که حلقه تکامل‌یافته‌ای از سلسله فقهات در عصر ائمه علیهم‌السلام است باید کارساز باشد. اجتهاد‌گرایان امروز باید به خوبی از میراث گرانبمای خود بهره بگیرند و چهره اسلام کارا را به جهانیان ارائه دهند.

در چنین زمانی مسلماً نمی‌توان تشیع را مذهبی منهای اجتهاد و فقاہت دانست و با این اتهام بی‌اساس که اجتهاد یک بدعت در دین و انحراف از مسیر ائمه معصومین علیهم‌السلام است، چهره تشیع را به ناحق مخدوش و عقب‌مانده از پیشرفت‌ها و تحولات جهان کنونی نمایاند.

فقه و اجتهاد پویاست که می‌تواند جایگاه واقعی دین را در تعاملات جهان معاصر به نمایش بگذارد.

روشن است که منظور از اصطلاح پویا در بینش امامیه، تشریح و بیان احکام بر اساس رأی و تفکر شخصی و مصلحت‌اندیشی بدون توجه به ملاک‌های معتبر شرعی و عقلی نیست.

این روش اصولاً فقه نیست تا آن را فقه پویا یا غیر آن بنامیم و بپذیریم؛ زیرا فقه زائیده وحی است، نه افکار انسانها و هیچ نیازی به چنین فقهی - اگر از روی مسامحه آن را فقه بنامیم - نداریم.

چنین اجتهادی که برآمده از مصلحت‌اندیشی و بسیار قدیمی است، بی‌اعتبار بوده شایسته نام «پویا» نیست.

اگرچه مصالح جامعه اسلامی گاهی در اجرای حکم یا نحوه و کیفیت آن اثر می‌گذارد، همین امر هم، با ضابطه است و به صرف نتیجه‌گیریهای شخص نمی‌توان احکام الهی را تغییر داد یا از کار انداخت (جناتی، ۱۳۷۲: ۴۷۴-۴۸۱).

اصطلاح فقه پویا، یعنی به کارگیری اجتهاد در منابع اصیل و معتبر شرعی بعد از بررسی ابعاد و ویژگیهای مختلف موضوعات و سنجیدن ابعاد قضا یا برای استنباط احکام شرعی آنها. توصیف این فقه اجتهادی به پویا به این جهت است که در طول و گستره مسائل مستحدث و ویژگیهای آنها در هر عصر به مقتضای واقعیتهای زمان و عینتهای خارج و مطابق آنها از هر نوع که باشند مبین احکام است.

امام خمینی رحمته‌الله می‌کوشید هر دو ملاک، یعنی پویا و سنتی بودن را ادغام نموده و فقه سنتی را در فاز نوری وارد سازد:

... اما در مورد روش تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهادی جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم، اجتهاد به همان سبک،

صحیح است، ولی این بدان معنی نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند، مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر، همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست، اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرق نکرده است واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد... فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است، هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات، جواب داشته باشیم... (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۹۸/۲۱).

با این وسیله عالمان دین می‌توانند با مراعات موازین و شرایط بر تمام مشکلات در هر زمینه‌ای که باشد فایق آیند. عالمان دین نباید خود را در مباحث تئوریک و نظریه‌پردازی‌های صرف منحصر سازند و ذهن خود را در گیر مسائل و موضوعاتی نمایند که مطابق با شرایط و اوضاع هزار سال قبل یا بیشتر بوده و توسط فقیهان آن زمان مطرح شده و اکنون آن شرایط وجود ندارد؛ زیرا در این صورت با پیش‌داوری‌های ذهنی و خارجی به تفسیر و تحلیل رخدادهای زمان خویش می‌پردازند که پیامدهای ناهنجار و سوئی را به دنبال خواهد داشت. گرچه مراجعه مجتهد به مبانی و شیوه اجتهادی پیشینیان از شرایط استنباط است، ولی منحصر کردن فقه و فقاہت در تحلیل مسائل و موضوعاتی که فقیهان پیشین مطابق شرایط زمان خود مطرح کرده‌اند، از یک سو حجاب دریافت احکام واقعی موضوعات می‌شود و از سوی دیگر فقیه را از پاسخگویی به مسائل جدید و موضوعات مستحدثه به شکل واقعی و همه‌جانبه باز می‌دارد.

مقصود از فقه سنتی در کلام امام خمینی علیه السلام این نیست که مجتهد باید در هر زمان به موضوعاتی که در طول زمان بر اثر تغییر و ویژگی‌های درونی یا بیرونی تغییر ماهوی پیدا کردند به همان شکلی بنگرند که فقیهان گذشته به آنها می‌نگریستند؛ زیرا در این صورت هم با دخیل بودن زمان و مکان در اجتهاد که کلام دیگر ایشان است منافات دارد و هم این که باید پذیرفت برای موضوعات تحول‌یافته پاسخی نخواهد بود؛ چرا که این موضوعات از نظر ویژگی‌های درونی و بیرونی غیر از

موضوعات پیش از تحول در آنهاست و نمی‌توان همان احکام اول را بر آنها مترتب کرد.

واقعیت آن است که جهان و جهانیان، واحد به هم پیوسته‌اند، و همه آنها زیر پرچم انسانیت متعالی باید با شناخت یکدیگر، برادرگونه و مسالمت‌آمیز زندگی کنند.

جای جای قرآن نیز به این حقیقت مسلم اشاره و احیاناً تصریح دارد و در کتابهای پیشینان نیز به آن اشاره شده است و قرآن آن را یادآوری می‌کند. جهانی‌سازی که از جهان‌بینی اصلاح‌طلبان بزرگ جهان سرچشمه گرفته، از اساسی‌ترین آرمانهای همه انبیا و همه ادیان بزرگ الهی است که در رسالت جهان شمول اسلام و قرآن بر آن تأکید شده است:

﴿تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً﴾ (فرقان / ۱).
﴿و ما أرسلناک إلف کافة للناس بشیراً و نذیراً﴾ (سبا / ۲۸).

اساساً هدف انبیا و اصلاح‌گرایان بزرگ جهان، اصلاح جامعه بزرگ انسانی است و برای اصلاح هر جامعه‌ای به طور کامل باید به اصلاح بدنه اصلی کل جامعه انسانی پرداخت؛ زیرا اصلاح یک عضو با بیمار بودن اصل بدنه، امکان‌پذیر نیست. بر این اساس، فرایند جهانی شدن که فرایندی ناگزیر برای انسان امروز است، می‌تواند هم تهدید باشد و هم فرصت تلقی شود.

انقلاب اسلامی زمینه‌ای را فراهم کرد تا اصول جهان‌شمول اسلام برای بار دیگر و با حیاتی جدید و به طور جدی پا به عرصه حیات اجتماعی جهانی بگذارد. از این رو، هیچ دلیلی برای کنار نشستن مسلمانان یا موضع انفعالی گرفتن در برابر این پدیده نمی‌توان یافت.

باید توجه داشت که دین، به ویژه دین جامعی مانند اسلام که برای ابعاد گوناگون زندگی انسان، ارائه طریق می‌کند می‌تواند و باید پاسخگوی همه نیازهای اساسی جامعه انسانی در جنبه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و حتی روابط اجتماعی، روابط بین‌المللی و سیاسی با مسلمانان و غیر مسلمانان باشد.

با همین اصل نوشونده و پویاست که برخی از اصول مدرنیته در کنار ارزشهای

اسلامی همزیستی مسالمت آمیز دارند و این نگرش فقط با اجتهاد پویا به دست می آید.

مشخصه‌های زیر برای عصر کنونی در خور توجه است:

- سرعت انتقال اطلاعات

- شکسته شدن مرزها

- ارتباطات فراگیر و پیچیده

بر این اساس، فقه دو گزینه انفعالی برخوردار کردن و فعال برخورد کردن را پیش روی خود دارد. در صورت بروز گزینه اول، فقه یا باید در برابر تحولات فقط یک نظاره گر باشد و یا یک نقش تمانعی را ایفا نماید و با انبوه احکامی که برخوردار از جنبه‌های سلبی و تحریمی است اعلام موضع نماید؛ که در هر صورت، نتیجه به حاشیه رفتن فقه است. با نفی گزینه اول تنها گزینه‌ای که فراروی فقه باقی می ماند، این است که فقیهان به ایجاد نهضت و خیزشی علمی و گسترده، دست زنند.

واضح است که شأن الهی و جایگاه مردمی فقه و فقها همین گزینه است.

فقیه زمان لزوماً باید به مقتضیات عصر خود آگاه بوده، صرفاً به منابع و ادله پیشینیان بسنده نکند و به هر دانشی که ممکن است رابطه‌ای با فقاہت داشته و در عمل استنباط مؤثر افتد متوسل شود و بهره بگیرد. اگر خود با آن علم آشنایی داشته باشد چه بهتر و در غیر این صورت باید از متخصصان یاری بجوید. پیشتر در پیشگفتار کتب اصول فقه و یا فقه به رسم سنت نوشتاری، دانشهای بایسته برای فقیه ذکر می شد، از قبیل صرف، نحو، لغت، منطق، کلام، اصول و... با ملاحظه بسندگی به این شمار از علوم و معلومات متوجه می شویم که به راستی نتیجه استنباط از این دانشهای محدود، مدار بسته و احیاناً کم ثمره و نادراثر امروزه نمی تواند بهره فقهی مناسب و لازم را دارا باشد و به تعبیری: چنین استنباط محدودی توان پاسخ گویی و چهره گشایی از حقایق دینی و احکام الهی را نداشته و ناقص و اتر است:

... روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد نمی تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست، حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره

چند قدم جلوتر از حوادث مهبیای عکس‌العمل مناسب باشند، چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کنند، علمای بزرگوار اسلام از هم‌اکنون باید برای این موضوع فکر کنند... (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۰۰/۲۱).

مجله تخصصی فقه تلاش دارد تا زمینه فقه و اجتهاد پویا را گسترش فزونتری بخشیده، با ارائه افکار و نظرات فقیهان نواندیش و اندیشمندان فقه‌آشنای معاصر، به پاسخ‌یابی هرچند بخش کوچکی از معضلات فراروی انسان عصر کنونی بیندیشد. امید که این اندیشه محقق گردیده، تلاش اندک ما مقبول نظام‌بخش عالم هستی افتد و الطاف زمامدار عصر را روزی‌مان سازد.

دبیر علمی

کتاب‌شناسی

۱. امام خمینی، روح‌الله، صحیفه نور «مجموعه رهنمودهای امام خمینی علیه السلام»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۰ ش.
۲. جناتی، محمدابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران، کیهان، ۱۳۷۲ ش.
۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الصدوق، چاپ سنگی، ایران، ۱۳۷۰ ق.
۴. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقها، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
۵. لگنهاوسن، محمد، «سنت‌گرایی و تجدد»، نقد و نظر، شماره ۱۷-۱۸، زمستان و بهار ۱۳۷۷-۱۳۷۸ ش.
۶. مدرسی طباطبایی، حسین، زمین در فقه اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش.

